

ایسنا: سرپرست فرماندهی یگان حفاظت اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان از کشف و ضبط ۱۱۰ قلم شی تاریخی از ابتدای سال جاری تاکنون خبر داد. «سیدهادی جعفری» با اشاره به اینکه از بین اشیاء کشف شده بیشترین قدمت متعلق به کشفیات شهرستان ارزویه است، افزود: قدمت اشیاء کشف شده از زونیه به ۴۰۰۰ سال گذشته برمی گردد. سرپرست فرماندهی یگان حفاظت اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان با بیان اینکه در این مدت ۱۵ حفار غیرمجاز دستگیر و به مقامات قضایی تحویل داده شدند، اظهار کرد: ۶ مورد حفاری غیرمجاز نیز توسط سودجویان اشیاء عتیقه انجام شد که خوشبختانه نافر جام باقی ماندند.

تعیین تکلیف حریم قلاع اردشیر و دختر تا پایان سال جاری

ایسنا: مسئول باستان شناسی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان از پایان گمانه زنی های حرائم قلاع اردشیر و دختر تا پایان سال جاری خبر داد و بیان کرد: برای تعیین دقیق عرصه و حریم این قلاع باید ۱۰۰۰ گمانه بزنیم که تاکنون حدود ۷۱ گمانه در این بخش زده شده است. وی گفت: قلع اردشیر و قلعه دختر، دو بنای تاریخی با قدمت دیرینه در بافت شهری کرمان واقع هستند که یکی از پهناترین حرائم، حریم قلعه اردشیر است که هم اکنون در حال گمانه زنی برای تعیین عرصه و حریم آن هستیم.

گیی ادبی با مهدی حسنی باقری به بهانه انتشار مجموعه شعرهای کوتاهش در نشر هست؛

مرغ سخندانِ قالیِ کرمونی

حام الدین اسلاملو

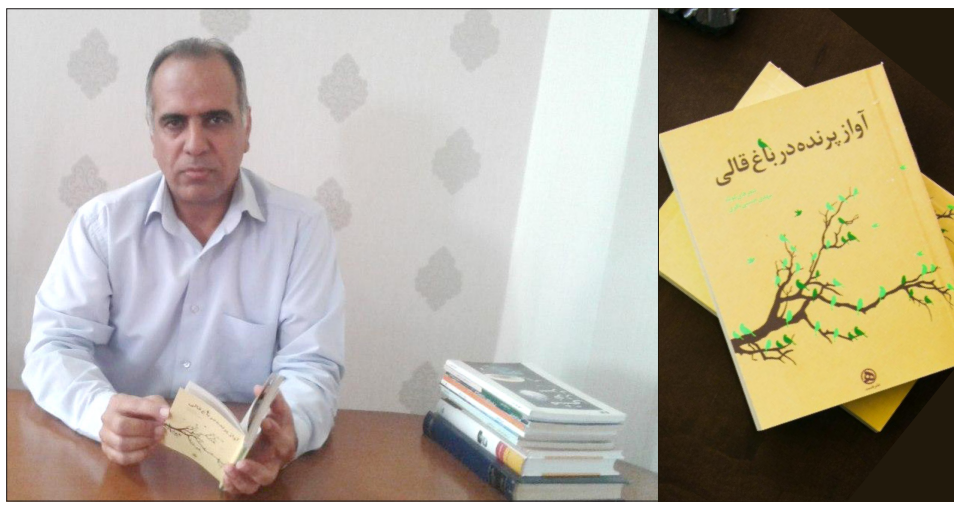
نخستین مجموعه شعرش با نام «ماهی برکه گل آلود» در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسید. مهدی حسنی باقری برای بسیاری از دانشجویان و دانشگاهیان در سیرجان شناخته شده است. او مردی علمی و فرهیخته از دانشگاه است که در ادبیات هم صاحب روش و نگرش است. از حسنی باقری به تازگی کتابچه شعری با نام «آواز پرنده در باغ قالی» توسط نشر «هست» منتشر شده که شاید در نگاه اول ساده از کنارش رد شوید اما با خواندن یکی دو سروده، بلافاصله به وجد می آید تا همه کوتاه‌سرایانی‌های این کتابچه را بخوانید و حتا بفهمید.

آمدید. چرا هایکو؟ بهتر است نام این اثر را همان «شعرهای کوتاه» بنامیم، چون هایکو با ریشه‌های ژاپنی‌اش تعریف ویژه‌ای دارد. اما کوتاه‌سرایان امروزه نه تنها در ایران، بلکه در ادبیات جهانی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده، و رونق زیادی دارد. شاید یکی از دلایل آن تطبیق با شرایط فعلی باشد. عصری که روی دور تند تحولات قرار گرفته، حوصله‌های اندک و وقت‌های محدود، زندگی‌های «فست فودی» و... اما گذشته از این، هایکو بیان‌گر روایت خالصانه‌ای از جهان هم هست، حاصل «آنی» است که در ارتباط شاعر با جهان پدید می‌آید. در تاریخ ادبیات ما هم بی‌سابقه نیست؛ وجود قالب‌هایی مانند رباعی، دوبیتی و تک بیت‌هایی که به ویژه در سبک «هندی» می‌بینیم، بیان‌گر سابقه و اقبال به این شیوه‌ی سرایش است.

کتاب با این شعر آغاز می‌شود: «محو شده در خود/ واژگان کتاب/ در زل آفتاب سالیان...» انکار خیام معاصر شده باشید که به همان شیوه‌ی خیامی در مصرع اول توپ والیبال را هوا کرده‌اید در مصرع دوم به سمت توپ پریده‌اید و در مصرع سوم توپ‌تان در زمین حریف که همان مخاطب باشد، خوابیده است تا دادخواهی شما را از شرایط فرهنگی جامعه شنیده باشد و حتا با آن همدل و همراه شود!

البته تعددی در آغاز کتاب با این شعر در کار نبوده و ترتیب و چینش اشعار تصادفی است، اما تفکر خیامی و مضامین اندیشه‌های او چیزی نیست که زمان بردار باشد. «هرگ» و «مرگان‌دیشی» و این اندیشه که دنیا بی‌اعتبار است و بالاخره هرچه را که ما با آن‌ها سرو کار داریم روزی نابود می‌شود، از دغدغه‌های همیشگی زندگی بشر بوده است و همیشه و همه‌جا هم مطرح است، شاید هم خاصیت تغییرناپذیر زندگی - به قول «هراکلیتوس» فیلسوف یونانی - چیزی به‌جز تغییر نباشد. آن‌چه باعث می‌شود زندگی زیبا و جذاب و دوست‌داشتنی باشد، همین عامل است. به هر حال «در یک رودخانه دوبار نمی‌توان شنا کرد».

شما به عنوان یک شخصیت دانشگاهی چقدر بر جنبه‌ی شاعری خود تأثیر گذاشته‌اید؟ منظورم این است که اتفاقات اخیر برای دانشگاه‌ها و غلبه‌ی برخی



البته برداشت و تفسیر و تعبیرها از متن ادبی وابستگی زیادی به خواننده و مخاطب دارد. شاعر یک چیز می‌نویسد و مخاطب هزار چیز از آن برداشت می‌کند. شاید برای شاعر - به عنوان مثال در این شعر که بیان کردید - قضیه چیزی به جز انتظار برای دم کردن چایی و جوش آمدن کتری آب در یک صبح زمستانی نباشد! بیان این انتظار در قالب واژه‌ها حاکی از نگاه و رویکرد شاعرانه به ماجرای زندگی است و برداشتها در هر زمان و مکانی می‌تواند متفاوت باشد. این خاصیت ادبیات و به ویژه شعر است.

در برخی سروده‌های تان حال و هوای سیرجان کویری و معماری و طبیعتش به خواننده منتقل می‌شود مثل «صدا نمی‌آید از بام کاهگلی انارس است باران» و «شب پسته‌زار» و «شکوفه‌های بادام» چقدر از فضای سیرجان تأثیر گرفته‌اید؟

من این افتخار را داشتم که قریب به ۸ سال در سیرجان و میان مردم صمیمی آن زندگی کنم. پسر من لهجه‌ی سیرجانی دارد. بسیاری از این شعرها در حال و هوای گرم و صمیمی این شهر شکل گرفتند؛ در پیاده‌روی‌های صبحگاهی، پرسه‌زدن‌ها

تنگ‌نظری‌ها انکار در شعر تان نمود پیدا کرده است؟ زیست‌بوم و محیط زندگی، شرایط کاری، شغل، درآمد و... همه و همه نقش تعیین‌کننده‌ی بر افکار و آثار تولید شده‌ی هنری دارد. برای همین هنرمندان در هر جامعه‌ی آیینی تمام نمای احوالات اجتماعی و سیاسی جامعه و روزگار خودشان هستند. طبیعتن کار دانشگاهی و به ویژه رشته‌ی تحصیلی من که علوم سیاسی است، تأثیر زیادی در نگرش و رویکرد من نسبت به ادبیات داشته است. هنرمند باید در درجه‌ی اول قدرت جذب و تحلیل درست رویدادهای پیرامونش را داشته باشد و سپس صادقانه آن‌ها را بیان کند. شاید چیزی که از آن به عنوان تعهد ادبی نام می‌بریم در همین مساله خلاصه می‌شود. البته بازتاب با تجویز تفاوت دارد. قدرت هنرمند در بازتاب صحیح مسایل است. هنرمند بازتاب دهنده‌ی شرایط موجود جامعه است.

«کتری مرثیه می‌خواند/ آه می‌کشد/ زمستان است» آیا این فریاد شعر خراسانی اخوان نیست که از دهه‌ی سی به دهه‌ی نود آمده و زمستانی که تداوم پیدا کرده تا شاعر امروزی هم با خود زمزمه کند: «کاش مرگی باشد از پی مرگ/ تحمل آن همه زندگی کار دشواری است»؟

و خیابان‌گردی‌ها و طبیعت‌گردی‌های بی‌شمار. از طرف دیگر من زاده رفسنجان هستم. طبیعت و اقلیم رفسنجان بسیار شبیه به سیرجان است. کویرهای بی‌انتها، کفه‌های نمک، پستل‌های پر برکت، گنبد‌های کاهگلی و... بنابراین احساس غریبی نمی‌کردم. جالب است که فولکلور و گویش محلی دو شهرستان بسیار به هم شبیه است. به طوری که مردم هر دو جا لهجه‌های محلی یکدیگر را می‌فهمند. برای من سیرجان همان حال و هوای زادگاه را داشت.

باغ قالی با همه‌ی زیبایی‌هایش را کد و ساکت و بی تحرک است. تنها پرندای که در باغ قالی می‌خواند انکار همین کتابچه‌ی چاپ شده از زمزمه‌های شاعری‌ست که تشبیه به پرندگی این قالی شده. چه چیزی پرندگی این قالی را به جنبش وا داشته تا زیر شاخه‌ی گل انار در همین قالی امکان فلسفی شدن را بیازماید؟

پرسش سختی است؟ مثل این که از کسی بپرسید چرا زنده‌ای و چرا نفس می‌کشی؟ چرا حرف می‌زنی؟ اگر تمام تاریخ و تمدن ما را مثل قالی خوش نقش و نگاری بدانیم، با تمام رنگ‌ها و پیچش‌ها و فراز و نشیب‌هایش، ادبیات ما پرندگی سخن‌گوی آن است. مرغی که هیچ‌گاه خاموش نشده و پیام‌آور و منادی ثبت‌کننده آن بوده است.

«چشم‌هایم را می‌بندم/ گوش‌هایم را می‌گیرم/ دهانم را قفل می‌زنم/ تعطیل تعطیل تعطیل...» مفهومی نزدیک به شعر مشهور نسیم شمال. آیا شما نسیم جنوبید؟ وقتی ادبیات را یک کلیت جامع و فراگیر در نظر بگیریم، دیگر در آن افراد مطرح نیستند، بلکه جریان‌ها و تفکرات و اندیشه‌ها هستند که مثل یک رود جاری می‌شوند. شاعران دوره‌ی مشروطه مثل نسیم شمال، فرخی یزدی، عارف قزوینی، ملک‌الشعرا بهار، میرزاده‌ی عشقی و... نقش بی‌بدلی در آگاه‌سازی جامعه‌ی ما و حرکت آن به سمت مدرنیسم و تجدد و دوری از خرافه‌ها داشته‌اند. ادبیات آن دوره می‌تواند سرمشق خوبی برای همه‌ی دوران باشد. این شاعران به قول مرحوم «محمدعلی سبانیلو» پاسداران آزادی و حریت و بیگانه‌ستیزی بودند. البته من که عدی نیستم.

Advertisement for a lecture by Taso'eh, titled 'Taso'eh, مقدمه جان‌فشانی و عاشورا، سرفصل دلباختگی در محضر حسین (علیه السلام) است.' The graphic features calligraphic text and a central image of the Kaaba.

Advertisement for the 'Eid-e-Milad-un-Nabi' festival, featuring the text 'عید میلاد النبی' and 'فرارسیدن ایام سوگواری سید و سالار شهیدان، حضرت امام حسین (ع) تسلیت باد.' It includes a logo for the Islamic Consultative Assembly of Sistan and Baluchistan.

Advertisement for the 'Eid-e-Milad-un-Nabi' festival, featuring the text 'ایام سوگواری تاسوعا و عاشورای حسینی تسلیت باد' and 'عید میلاد النبی'. It includes a logo for the Islamic Consultative Assembly of Sistan and Baluchistan.